

بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی شعر شهریار بر اساس

نظریه لوسین گلدمن

فاطمه راکمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۲، تاریخ تایید: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات زیرشاخه جامعه‌شناسی فرهنگ است که به تجزیه و تحلیل تولید ادبیات از دیدگاه اجتماعی می‌پردازد. این مقاله بر آن است تا با روشی توصیفی و با استفاده از نظریه ساخت‌گرایانه تکوینی لوسین گلدمن به بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی شعر شهریار بپردازد. شایان ذکر است که نظریه ساخت‌گرایانه تکوینی گلدمن در نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی به‌طور کلی به عوامل بیرونی آفرینش اثر ادبی توجه دارد. برای نیل به اهداف تحقیق حاضر، کل دیوان اشعار شهریار در نظر گرفته شد و با بررسی زمینه‌های اجتماعی عصر شهریار، اشعار او تجزیه و تحلیل شد. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده، نكوهش مظاهر مختلف بی‌عدالتی‌های اجتماعی، حساسیت نسبت به وضعیت سیاسی کشور، توصیه‌های اخلاقی و تربیتی به جامعه، تشویق مردم به امور سازنده (مبارزه با بدی‌ها و پلشتی‌ها)، ارج نهادن به روابط اجتماعی، رویدادها و شخصیت‌های فرهنگی، گفت‌وگو با جامعه جهانی، توجه به مسائل زنان، وطن‌دوستی، نوستالژی روستا و نقد تمدن غرب، ارج نهادن به فرهنگ و تمدن تاریخی ایران، توجه به مسائل جهانی در کنار پابندی به فرهنگ ایرانی- اسلامی و استفاده از زبان مردم کوچه و بازار در شعر، از مضامین اجتماعی مطرح در اشعار شهریار است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که شهریار با گذر از سه دوره تاریخی مهم در ایران یعنی قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی و متأثر از مسائل اجتماعی- سیاسی زمان خود، شاعری اجتماعی بوده است که البته بیش‌تر به مظاهر مظلوم پرداخته است، تا زیرساخت‌های آن.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ادبیات؛ شهریار؛ لوسین گلدمن؛ شعر اجتماعی

جامعه‌شناسی ادبیات (Sociology of Literature) در جایگاه زیرشاخه جامعه‌شناسی فرهنگ، به تجزیه و تحلیل تولید ادبیات از دیدگاه اجتماعی و نیز پیامدهای اجتماعی آن می‌پردازد. شکل‌گیری این حوزه میان‌رشته‌ای به اواخر قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد و در گسترش آن، علوم چون زبان‌شناسی، فلسفه، تاریخ و علوم اجتماعی نقشی عمده و مؤثر داشته‌اند. از اندیشمندان این حوزه می‌توان به جرج لوکاچ (György Lukács) و لوسین گلدمن (Lucien Goldmann) اشاره کرد.

شعر اجتماعی، چشم‌اندازی به درازنای تاریخ انسان و زندگی اجتماعی دارد. شاعران، یا همان شهروندان حساس و اندیشمند جوامع، بیش از دیگران از قدرت تخیل، آرزوپردازی، تجزیه و تحلیل ذهنی و استنتاج از وقایع و شرایط بهره‌مندند و از این توانایی در جهت‌های مختلف بهره می‌برند. یکی از صورت‌های استفاده از این ویژگی، در وجه اجتماعی است که به صورت توصیف، تبیین و نقد شرایط اجتماعی در آثارشان انعکاس پیدا می‌کند و در نزد تحلیل‌گران و منتقدان، به دیدگاه اجتماعی شاعر، تعبیر می‌شود و قابل بازخوانی و تجزیه و تحلیل است. به همین علت، آثار شاعران و نویسندگان از نمونه‌های تحول و توسعه فرهنگی نیز محسوب می‌شود و امروزه، جریان‌ات انتقادی در ادبیات، نقد مضامین آثار ادبی را به منزله یکی از دستاوردهای فرهنگی ادبیات دنبال می‌کنند.

شعر اجتماعی، همچنان که از مسائل اجتماعی متأثر می‌شود، بر حیات اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارد. شعر اجتماعی تأثیرگذار، می‌تواند با برجسته کردن مسائل اجتماعی، حساسیت مردم را به حل و رفع این مسائل برانگیزد و روح امید به زندگی و تلاش برای زندگی بهتر را در کالبد جامعه بدمد و در راه نیل به تکامل اجتماعی و فرهنگی، نقشی مؤثر ایفا کند. تعداد شاعران اجتماعی تأثیرگذار در میان شاعران جهان و ایران را می‌توان به تعداد همه شاعران نامدار ایران و جهان دانست که به انسان و جامعه دیدگاه مسئولانه و متعهدانه داشته و پایبند نظریه «هنر برای هنر» نبوده‌اند؛ گرچه میزان این احساس تعهد و مسئولیت در آثار شاعران متفاوت است؛ و برخی از آنان، پرداختن به مسائل اجتماعی را از وظایف بنیادین شعر خود تلقی کرده‌اند.

منزوی (۱۳۷۲: ۲۵-۷۱) از شهریار به‌عنوان «شاعر شیدایی و شیوایی» یاد می‌کند؛ درحالی‌که ابتهاج (۱۳۹۶: ۱۲۰) چنین توصیفی از شهریار دارد: «شهریار برای من یک پناهگاه بود». به نظر منزوی، شهریار یک شاعر عمدتاً عاشقانه‌سراست؛ بنابراین، وی بیش‌تر به جنبه‌های تعزلی اشعار وی نظر دارد، درحالی‌که ابتهاج به زوایای پیدا و پنهان جهان‌بینی شاعرانه شهریار،

از جمله جنبه اجتماعی شعر او، تأکید می‌ورزد. علوی (۱۳۶۲: ۴۷-۹۵) نیز در کتاب «تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران»، درباره شهریار می‌نویسد: «محمدحسین شهریار، یکی از خوش‌طبع‌ترین سرایندگان سال‌های بیست، ستاره درخشانی است که در جو پرفشار استبداد پدید آمد ما شهریار را در پیش روی خود داریم، مردی با شایستگی بیرون از اندازه و استعداد سرایندگی بسیار بالا و استعداد زبانی چند سویه و چندین‌گونه، که البته به خاطر شرایط اجتماعی، نمی‌توانست شایندگی‌هایش را به‌خوبی ببالاند و در خدمت میهنش به‌کار گیرد».

در مقاله حاضر، نمونه‌هایی از موضوعات متنوع اجتماعی، در شعرهای فارسی و ترکی شهریار بررسی خواهد شد؛ گرچه پرداختن بایسته به مضامین اجتماعی شعرهای ترکی وی، نیاز به پژوهشی مجزا دارد و مقاله حاضر، تنها مروری اجمالی بر آن خواهد داشت.

ادبیات پژوهش

در این بخش، نخست تعاریف و کارکردهای شعر مطرح می‌شود. در ادامه، نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بررسی و تجزیه و تحلیل خواهد شد.

تعاریف و کارکردهای شعر

پرین (Perrine) (۱۳۸۳: ۱۱) قبل از پرداختن به چیستی شعر، می‌گوید: «قدمت شعر به اندازه زبان است؛ به اندازه زبان نیز عالم‌گیر است. در هر دوره و سرزمینی شعر سروده شده است و مردم، از هر صنف و موقعیتی، آن را مشتاقانه خوانده یا به آن گوش سپرده‌اند». وی در ادامه می‌افزاید: «شعر در هر زمانی مهم محسوب می‌شده است؛ اما صرفاً حالت سرگرم‌کننده نداشته، بلکه یک عامل بنیادی در حیات انسان‌ها به حساب می‌آمده و ارزشی منحصر به فرد در زندگی داشته و انسان با آن احساس غنا، و بدون آن، احساس فقر معنوی می‌کرده است». پرین در مورد چرایی و چگونگی این امر، نظر جالبی دارد که به ماهیت شعر بازمی‌گردد. او شعر را این‌طور تعریف می‌کند: «شعر را می‌توان به‌عنوان نوعی زبان تعریف کرد که پرشورتر از زبان معمولی سخن می‌گوید» (پرین، ۱۳۸۳: ۱۲). وی می‌افزاید، برخلاف زبان، که در موقعیت‌های مختلف، برای بیان امور گوناگون به‌کار می‌رود و معمول‌ترین کاربرد آن، انتقال اطلاعات تلقی می‌شود، انواع ادبیات، به‌ویژه شعر، برای آن نوشته می‌شوند که درک و احساسی از زندگی به ما بدهند و تماس ما را با هستی، شدت و وسعت بخشند؛ آن‌ها با تجربه سروکار دارند. شاعر از مخزن تجارب حسی،

احساسی یا تخیلی خود، مواردی را برمی‌گزیند و آن‌ها را ترکیب و بازسازی می‌کند؛ او تجاربی تازه و برجسته را برای خواننده به‌وجود می‌آورد - برجسته، از این نظر که تمرکز و شکل‌یافته است و خواننده می‌تواند در آن‌ها سهم شود و شاعر می‌تواند با استفاده از آن‌ها درک و شناختی بیش‌تر از دنیای خود به خواننده بدهد. به عبارت دیگر، از ادبیات (به‌ویژه شعر) می‌توانیم به‌عنوان ابزاری برای افزایش شدت و گستره تجربه خودمان و نیز به‌عنوان یک عدسی برای واضح‌تر دیده‌شدن این تجربه استفاده کنیم. (پرین، ۱۳۸۳: ۱۲)

عده‌ای اصولاً با تعریف هرگونه وظیفه و التزام برای هنر، ازجمله شعر که هنر کلامی است، مخالف‌اند. «هنر برای هنر»، شعار مکتب پاراناس (parnassus) است. مکتب پاراناس در فرانسه شکل گرفت و به اوج رسید. ویژگی اصلی شعر پاراناس، زیبایی شکل و طرز بیان است و آنچه در شعر مهم است، شکل یا فرم است (تولستوی، ۱۳۵۶: ۲۴۴). در سوی دیگر این نظریه، رئالیست‌های سوسیالیست قرار می‌گیرند که ارزش هنر را در کارکرد آن و نفعی که برای توده مردم دارد، می‌دانند. اگزیستانسیالیست‌ها معتقدند که هنرمند نمی‌تواند به جهان اطراف خود اهمیت ندهد؛ البته آن‌ها این اعتقاد را نیز دارند که محتوا، نباید شکل اثر هنری را نادیده بگیرد؛ زیرا هدف شعر، ایجاد ساختار زیبایی‌شناسانه است. باوجوداین، آن‌ها بر آن‌اند که فایده‌مندی شعر، مانعی برای لذت ایجاد نمی‌کند؛ و این، اساس شعر اجتماعی است. (شکارسری، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۷)

درباره وظایف ادبیات، ازجمله شعر، اختلاف نظر فراوان وجود دارد. عده‌ای وظیفه اصلی شعر را تغییر روح انسانی دانسته‌اند که باید در مسیر کمال، یاری‌گر او باشد و عده‌ای دیگر، وظیفه آن را تصویر حیات اجتماع تلقی کرده، نقش آن را در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی اساسی می‌دانند. (مندور، ۱۳۶۰: ۲۱۴)

همان‌طور که در مقدمه مقاله گفته شد، هیچ شاعر یا نویسنده‌ای نمی‌تواند فارغ از مسائل اجتماعی روزگار خود به خلق آثار ادبی بپردازد و اکثر شاعران برجسته کلاسیک ما، از فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی، سنایی و... تا شاعران دوران معاصر (از مشروطه به این‌سو) نیمایوشیچ، پروین اعتصامی، ملک‌الشعراى بهار، احمد شاملو، فروغ فرخ‌زاد، سیمین بهبهانی، طاهره صفار زاده و شاعران متأخرتر و نزدیک‌تر به زمان ما، چون قیصر امین‌پور، سیدحسن حسینی، سلمان هراتی و بسیاری دیگر، عموماً نگاه به جامعه و فرازوفرودهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن داشته و شعرهای اجتماعی خلق کرده‌اند. در این مقاله، مجال پرداختن به پیشینه شعر اجتماعی در جهان و ایران نیست؛ اما همان‌طور که قبلاً گفته شد، در یک نگاه

کلی، بی‌اغراق می‌توان گفت که شاعر و نویسنده صاحب اندیشه‌ای را در عرصه شعر جهان و ایران، اعم از کلاسیک و معاصر، نمی‌توان یافت که آثارش فارغ از مسائل اجتماعی باشد، مگر آن‌که در نپرداختن به این مسائل، تعمد بورزد.

به گفته توین‌بی (Arnold Joseph Toynbee) هیچ شاعر و نویسنده‌ای به‌عنوان پدیده‌ای منفرد و گسسته نیست (پرین، ۱۳۸۳: ۳۶). هنرمندان، بزرگانی هستند که زنجیرهای زمان و مکان را می‌گشایند؛ ولی وسیله این گسیختن، ساخته‌وپرداخته زمان و مکان خودشان است. ژان پل سارتر (Jean-Paul Sartre) فیلسوف فرانسوی معتقد است که انسان، بازیچه طبیعت و تاریخ نیست و ذاتاً آزاد است؛ ماهت زندگی او نیز مبتنی بر همین است؛ ازاین‌رو، نمی‌تواند از مسئولیت بگریزد. ادبیات نیز به‌طورطبیعی، متعهد و ملتزم است. سارتر نماینده مکتب «التزام» در ادبیات شناخته می‌شود. (گریس، ۱۳۶۷: ۲۵)

شفیعی‌کدکنی (۱۳۸۶: ۱۱) ضمن طرح زیرساخت‌ها و زمینه‌های اجتماعی شعر برخی از شاعران کلاسیک ایران، درباره اهمیت متون ادبی در بازتاب مسائل اجتماعی معتقد است که متون ادبی در شناخت مسائل اجتماعی و فرهنگی، بهترین متون محسوب می‌شوند. او معتقد است که ادبیات، به‌ویژه شعر، بازتابی از آرمان‌های فردی و اجتماعی است و اگر کسی بخواهد محیط اجتماعی شاعری را بشناسد، سروده‌های شاعران، حتی سروده‌های مدحی، می‌تواند یاری‌گر او باشد و مدینه فاضله تمام حکیمان جهان را می‌توان در آن یافت (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۵۵). سنگری (۱۳۸۷: ۸-۱۰)، شعر اجتماعی ایران را در چند ساحت دیده است:

- شعر در اجتماع، که به میان مردم رفته و رفتارها را تحت تأثیر قرار داده است.
- شعر از اجتماع، سروده‌های مردمی و اشعار بی‌نام و نشانی که در ذهن و زبان مردم، ساری و جاری است، (با این توضیح که) بسیار سروده‌هایی هستند که بی‌شناسنامه و چه‌بسا، حاصل ذوق جمعی و پردازش ذهنی گروه‌اند؛ ذوقی که به‌هردلیل، گمنام و ناشناخته مانده است.
- شعر درباره اجتماع: شعری که درباره مردم، از زبان مردم، برای مردم و ویژگی‌های جامعه سروده می‌شود.

از این دیدگاه، شعر شهریار «شعر در اجتماع» و شعر «درباره اجتماع» است که در هر دو ساحت نام‌برده، قابل‌بررسی و تأمل است.

لوسین گلدمن و ساختارگرایی تکوینی

لوسین گلدمن به سهم خود در رشد و بالندگی جامعه‌شناسی ادبیات نقشی مؤثر داشته و نظریه «ساختارگرایی تکوینی» (genetic structuralism) وی تلاشی جدی در این حوزه است. گلدمن تحت تأثیر آثار لوکاج و پیاژه (Piaget) این نظریه را مطرح کرد. ساختارگرایی تکوینی روشی برای تجزیه و تحلیل کلیت‌های ساختاری و مشاهده تقابل‌های میان کلیت و اجزای یک اثر است. در این نظریه، ساخت‌های آثار ادبی به سازوکارهای اجتماعی در لحظه تاریخی مشخص و معین پیوند می‌خورند. درواقع، گلدمن ادبیات را بازتاب بخش غیرواقعی آگاه جمعی گروه‌های اجتماعی می‌داند. به عبارت دیگر، طبق این رویکرد اجتماعی، ادبیات در جایگاه یک آگاه آرمانی با واقعیت‌های موجود جامعه قابل‌مقایسه است و بر این اساس، می‌توان به روش‌های شاعر در پیشبرد اهداف اجتماعی و سیاسی او در اثرش دست‌یافت و عامل‌های مؤثر در گرایش‌های سیاسی و اجتماعی وی را تشخیص داد و به آشکارسازی تقابل‌های او و جامعه پرداخت و دلایل و انگیزه‌های احتمالی را بررسی کرد.

در نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی، نظریه ساخت‌گرایانه تکوینی گلدمن به‌طور کلی به عوامل بیرونی آفرینش اثر ادبی توجه دارد. گلدمن نقد خود را «ساختارگرایی» نامیده، زیرا به بررسی هنجارهای اثر و رابطه آن با ساخت ذهنی می‌پردازد و از آن جهت، آن را «تکوینی» خوانده است که زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی اثر را بر اساس شرایطی تاریخی تشریح می‌کند. شایان ذکر است که هر اثر ادبی بر اساس نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن در دو سطح بررسی می‌شود (گلدمن، ۱۳۷۱):

سطح ۱ (تفسیر): به معنای روشن‌ساختن ساختار معنادار درونی اثر.

سطح ۲ (تشریح): به معنای قرار دادن تفسیر در یک ساختار بی‌واسطه فراگیر (ساختارهای جامع اجتماعی)

از نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن برای تحلیل و نقد جامعه‌شناسی ادبیات و آثار هنری، در پژوهش‌های مختلفی به‌عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. از آن‌جاکه تمرکز این مقاله بر تحلیل و نقد جامعه‌شناختی شعر است، در ادامه، به مواردی از کاربردی چارچوب نظری ساختارگرایی گلدمن در حوزه شعر فارسی اشاره می‌شود.

پیشینه پژوهش

دزفولیان‌راد، علی‌مددی و طالبی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی جامعه‌شناختی به انسجام‌گریزی غزل سبک هندی» به بررسی ارتباط جهان‌نگری شاعران سبک هندی با ساختار غزل در این سبک بر اساس نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن پرداخته‌اند. به اعتقاد آن‌ها، می‌توان از نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن در ایجاد ارتباط میان جهان‌نگری پدیدآورندگان یک اثر ادبی و ساختار آن اثر استفاده کرد. بر اساس یافته‌های این مقاله، ساختار غزل سبک هندی و دلیل عدم انسجام این سبک و تضادهای موجود میان ابیات آن به دلیل یک آشفتگی است که این آشفتگی به خاطر خردگریزی شاعران سبک هندی و از سوی دیگر، نتیجه کوشش آن‌ها برای یافتن معنای بیگانه است.

مدرسی و نوری (۱۳۹۵) در مقاله «نگاه جامعه‌شناختی به اشعار فروغ فرخزاد» به روشی تحلیلی-توصیفی با تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی اشعار فروغ فرخزاد، به بررسی دیدگاه اجتماعی این شاعر نسبت به مسائل اجتماعی زمانش پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که فروغ فرخزاد به مقوله‌های اجتماعی عصر خود واکنش نشان داده و در جایگاه یک منتقد اجتماعی به بیان نابرابری‌های اجتماعی، تضادها، استبداد، فقر و بی‌عدالتی و ... عصر خود به شیوه‌ای نمادگرایانه پرداخته است؛ بنابراین، توانسته تصویری از دوره پهلوی دوم در ایران را در اشعار اجتماعی خود ارائه کند.

فانی‌اسکی و صفایی (۱۳۹۶) معتقدند که شعر، سلاحی در دست شاعر است تا دغدغه‌ها و مسائل اجتماعی مردم را بیان کند. شعر شاعر مردمی درواقع مبتنی بر آگاه جمعی غالب افراد جامعه و تصویری هنرمندانه از واقعیات آن جامعه است. آن‌ها در مقاله خود با عنوان «نگاه جامعه‌شناختی به شعر ملک‌الشعرای بهار» به بررسی نموده‌ها و تأثیرات جامعه بر اشعار ملک‌الشعرای بهار بر اساس نظریه لوسین گلدمن پرداخته‌اند. در این مقاله، روابط حاکم بر ساختارهای زیبایی‌شناختی و ذهنی سازنده آگاه جمعی موجود در اشعار، با تکیه بر روش ساختارگرایی تکوینی گلدمن در دو سطح دریافت و تشریح بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در اشعار ملک‌الشعرای بهار به مسائلی چون مشروطه‌خواه، فقر، استعمار، آزادی، وطن، یاس، وحدت ملی و مذهب و نیز ناسیونالیسم ایرانی بودن، مبارزه‌طبی علیه استعمار و ظلم، ترکیب تفکر اسلامی، باورهای دینی و مفاهیم انسانی پرداخته شده است.

ملکی، حسینی و براهمی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین وجه مغفول در شعر عرفانی فارسی» با موردپژوه سنایی، شاعر نام‌آشنای ایرانی، به نقد قصاید او بر مبنای چارچوب نظری ساختارگرایی تکوینی گلدمن پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش آن‌ها، سنایی، یک شاعر دوران ساخته است تا یک شاعر دوران‌ساز. در پایان این مقاله، نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که در مطالعات ادبی وجه مغفول مانده است و آن مطالعه جامعه‌شناسانه آثار ادبی است. آن‌ها معتقدند که غنای مطالعات ادبی و واقع‌بینانه بودن آن‌ها درگرو بررسی همه‌جانبه و دخیل دانستن رویکردهای مؤثر است و این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت مطالعات جامعه‌شناسانه ادبی و تأثیر آگاه از شرایط اجتماعی و تاریخی در روند مطالعات درباره بزرگان ادب فارسی باشد.

بالی (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان «بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختیِ نومیدی و بدبینی در اشعار دهه سی اخوان ثالث» با تمرکز بر سه دفتر شعری «آخر شاهنامه» و «زمستان» و «ارغنون» به بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی نومیدی و بدبینی در اشعار مهدی اخوان ثالث پرداخته است. وی معتقد است که به لحاظ جامعه‌شناختی، نومیدی و بدبینی التهایی است روحی و روانی ناشی از بحران‌ها و شکست‌هایی که بیش‌تر از جانب محیط و اجتماع بر ذهن و ضمیر شاعر عارض می‌شود. بنا به نظر بالی (۱۳۹۷)، زمینه‌های جامعه‌شناختی این بدبینی و یأس را علاوه بر شرایط شخصی شاعر (مهدی اخوان ثالث) باید در تحولات اجتماعی دهه ۳۰ جامعه ایران جست‌وجو کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، مقاله حاضر بر آن است تا به بررسی اشعار شهریار با ملاک قرار دادن چارچوب‌های نظری نقد جامعه‌شناسی، به‌طور خاص نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن، با درنظرگرفتن نظام‌های سیاسی، طبقاتی و اقتصادی دوره حیات شاعر بپردازد.

دوره‌های زندگی شهریار

سید محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، شاعر نامدار ایرانی است که هم به فارسی و هم به ترکی شعر سروده است. وی در ۱۱ دی‌ماه ۱۲۸۵ در شهر تبریز، متقارن با انقلاب مشروطه، به دنیا آمد؛ تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه متحده تبریز و دوره راهنمایی را در مدرسه فردوسی همین شهر به پایان رساند؛ سپس برای ادامه تحصیل رهسپار تهران شد و دیپلم خود را در مدرسه دارالفنون گرفت. در سال ۱۳۰۳ خورشیدی وارد مدرسه طب شد که یک سال مانده به اتمام تحصیلش، به خاطر ازدست‌دادن نامزدش، ترک تحصیل کرد و به شعر و شاعری و

زندگی عادی خود پرداخت. شهریار در ۲۷ شهریور ۱۳۶۷ پس از طی یک دوره بیماری در بیمارستان مهر تهران درگذشت و بنا بر وصیت‌اش در مقبره‌الشعراى تبریز به خاک سپرده شد. (سربازی، ۱۳۸۰: ۱۲)

با توجه به این‌که شهریار متولد ۱۱ دی‌ماه ۱۲۸۵ و متوفی ۲۷ شهریور ۱۳۶۷ است، پنج حکومت و دوره تاریخ سیاسی را پشت سر گذاشته است که هرکدام از آن‌ها پر از رخداد‌های مختلف در ایران و جهان بوده است. در زمان تولد شهریار (۱۲۸۵ خورشیدی) محمدعلی شاه به سلطنت رسید و تا سال ۱۲۸۸ خورشیدی حکومت کرد. مشروطیت و مسائل آن از رخداد‌های اصلی این دوره است که با توجه به کودکی شهریار نمی‌توان انتظار داشت که در شعرهایش نمودی داشته باشد، گرچه به دلیل این‌که پدر وی از دبیران و اهل ادب تبریز بوده است، بی‌تردید شهریار و آثارش متأثر از خاطرات و شنیده‌هاست. پس از برکنار شدن محمدعلی شاه قاجار، احمدشاه قاجار در سال ۱۲۹۳ به پادشاه رسید و تا ۱۳۰۴ خورشیدی بر ایران حکومت کرد. دوره کودکی، نوجوانی و اوایل جوانی شهریار در این دوران سپری شده است. اشغال تبریز توسط قوای روس، قیام‌های داخلی و قحطی شدید در کشور از مهم‌ترین رخداد‌های این دوره است که بی‌تردید شهریار و اشعارش متأثر از آن‌ها بوده است. در سال ۱۳۰۴ خورشیدی رضا پهلوی روی کار آمد و تا ۱۳۲۰ خورشیدی بر ایران حکومت کرد. در این ایام، شهریار در دوره جوانی بوده است. جنگ جهانی دوم و اشغال نظامی ایران و بالطبع فقر، قحطی و نسل‌کشی ایرانیان برجسته‌ترین رخداد این دوره است. پس از برکناری رضا پهلوی، فرزندش محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ به پادشاه ایران رسید و تا ۱۳۵۷ بر ایران حاکم بود که می‌توان نهضت ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نیز قیام‌های مردمی را از رخداد‌های شاخص این دوره دانست. در این دوره، شهریار در میان‌سال و پختگی و متأثر از رخداد‌های حاکم و اثرات آن بر جامعه ایران است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شهریار سال‌های پایانی عمر خود را به سر برده و متأثر از رخداد‌های انقلاب و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بوده است. (سربازی، ۱۳۸۰: ۳۶)

شهرت شهریار بیش‌تر به خاطر شعرهای عاشقانه اوست تا شعرهای سیاسی و اجتماعی؛ اما آثار شهریار وجه دیگری دارد و آن، مضامین اجتماعی و سیاسی اشعار وی است. بررسی آثار وی نشان می‌دهد که شهریار نه‌تنها از مسائل اجتماعی برکنار نبوده، بلکه تعهد اجتماعی لازم یک

شاعر متعهد را داشته است. نمونه‌هایی از این تعهد در مقاله حاضر بررسی شده است. این بررسی نشان می‌دهد که گرچه او منتقد وضعیت اجتماعی و سیاسی روزگار خود بوده است، برخوردش با مسائل جامعه خود بیش‌تر به صورت نقد روساخت‌ها بوده، نه زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی. درواقع، شهریار با گذر از سه دوره تاریخی مهم در ایران یعنی قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی و متأثر از مسائل اجتماعی-سیاسی زمان خود، شاعری اجتماعی است که البته بیش‌تر به مظاهر مظالم و فسادهای سیاسی و نیز ضعف‌های نظام سیاسی-اجتماعی و پیامدهای آن‌ها پرداخته است تا زیرساخت‌های آن.

نظر عشق‌آذر و محمدیان (۱۳۹۳: ۱۵۰) مؤید دوران پر رخداد زندگی شهریار است. آن‌ها معتقدند که شهریار «از اواخر دوران قاجار و بحران‌های اجتماعی و فقر و ناامنی آن و جنگ جهانی اول و سپس به قدرت رسیدن خاندان پهلوی و حکومت رضاشاه و تحولات سریع آن روزگار و جنگ جهانی دوم و نخست‌وزیری مصدق و ملی شدن نفت و تجدد سریع روزگار پهلوی دوم و سپس تب‌وتاب انقلابی و شروع جمهوری اسلامی و جنگ تحمیلی و مشکلات آن» را تجربه کرده است و این تجربیات را در شعر خود به مخاطب منتقل می‌کند.

شیوه پژوهش

برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز در این مقاله، روش توصیفی و برای تحلیل یافته‌ها، تحلیل محتوای کیفی به‌کارگرفته شده و با استفاده از نظریه ساخت‌گرایانه تکوینی لوسین گلدمن، به بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی شعر شهریار پرداخته شده است.

داده‌ها و یافته‌های پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، جامعه‌شناسی ادبیات به تجزیه و تحلیل تولید ادبیات از دیدگاه اجتماعی می‌پردازد و پژوهش حاضر بر آن است تا با روشی توصیفی و با استفاده از نظریه ساخت‌گرایانه تکوینی لوسین گلدمن به بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی شعر شهریار بپردازد. بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده از پژوهش، زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر اشعار شهریار، در دوازده بخش بر اساس دریافت‌های اجتماعی تجزیه و تحلیل شده و به‌عنوان شاهد مثال، در هر زمینه، اشعاری از دیوان شهریار آورده شده است. شایان ذکر است که نمونه‌های انتخاب‌شده، تنها بخشی از نمونه‌های موجود در اشعار وی است.

نکوهش مظاهر مختلف بی‌عدالتی‌های اجتماعی

انواع بی‌عدالتی‌های اجتماعی مانند مسئله فقر، بی‌توجه به کودکان محروم و حتی ارتقای اجتماعی افراد ناشایست، از مواردی است که شهریار به قلم شعر، آن‌ها را به‌نقد کشیده است. برای نمونه، شعر «ارباب زمستان» تصویرگر نمونه‌ای از بی‌عدالتی اجتماعی در ایران عصر شاعر (دوره رضاشاه پهلوی) است.

زمستان پوستین/افزود بر تن کدخدایان را
ولیکن پوست خواهد کند ما یک‌لایق‌بایان را
طیب بی‌مروت کی به بالین فقیر آید
که کس در بند درمان نیست درد بی‌دوایان را
به تلخی جان سپردن در صفای/اشک خود بهتر
که حاجت‌بردن/ای آزاده مرد، این بی‌صفایان را
(بهجت‌تبریزی، ۱۳۴۷: ۲۶۱-۲۶۲)

این شعر، توصیف‌گر واقعیت سرما و سرمازدگی در فقر زمستانی است. شهریار در این اثر، زبان درماندگان فقر و فلاکت جامعه است و جامعه را در ترازوی عدالت‌سنجی قرار می‌دهد که در یک کفه آن اغنیا و در کفه دیگر فقرا و مسکینان قرار دارند.

«داغ فرزندان» نمونه‌ای دیگر از شعر شهریار در نفی بی‌عدالتی دوره رضاخانی است. در این شعر، شاعر در مرگ یک دختر مستمند ناکام، فریاد او را از زبان مادرش، به گوش «ساکنان کوی طرب» می‌رساند.

عید کسی ز داغِ عزیزان عزا مباد
ای ساکنان کوی طرب، عیدتان سعید
برداشتند دخترکان چادر سیاه
پوشید طفل من ز کفن چادری سفید
امروز آن که در دل این خاک خفته است
ناکام دختری است که خیر از جهان ندید
(بهجت‌تبریزی، ۱۳۶۸: ۳۸۴-۳۸۵)

در شعر «بچه یتیم»، شهریار به بیان محرومیت، با تصویرسازی از قتل، غارت، فقر، گرسنگی، گدایی و دزدی در زمستان سال سیاه (۱۳۲۰ شمسی-اواخر دوره رضاشاه پهلوی و اوایل به پادشاه رسیدن محمدرضا شاه پهلوی) می‌پردازد که از پیامدهای آن، مرگ طفل دوساله از شدت گرسنگی و در شرف بی‌عفتی و بدنامی قرار گرفتن نوجوانی دوازده‌ساله است که البته، این‌ها تنها بخشی از عواقب آن محرومیت است. وی در این شعر، ملت را نیز در این وجود این‌گونه مسائل در جامعه گناه کار می‌داند.

ای پا برهنه در به بدر کوچه‌ها یتیم
گوید زبان حال تو با من چه‌ها یتیم
چون در اشک خود چه شدی بی‌بها یتیم
دامان آبرو مکن از کف رها یتیم
می‌سوزم ای نهال طبیعت به حال تو
کز باغبان ندید نوازش نهال تو
گوید زبان حال تو با من ملال تو
مسئول، ملت است به ننگ سؤال تو
ملت گناهکار و تو بینی جزا یتیم
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۷۱۳)

موضوع ارتقای اجتماعی افراد ناشایست (در دوره پهلوی^۱) نیز از جمله موارد بی‌عدالتی‌هاست که از نظر شهریار دور نمانده است. موضوع شعر «یاران را چه شد» که در ادامه دو بیت از آن را ملاحظه می‌کنید، همین مسئله است.

نی‌سواران را هوای قهرمانی در سر است
قهرمانان را چه آمد شه‌سواران را چه شد
خرمگس شاهن شد و صید کیوتر می‌کند
شاهبازان را که زد شاهن شکاران را چه شد
(بهجت تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

۱. منظور از دوره‌ی پهلوی، سلسله‌ی پهلوی است. برخی از شعرها، طبق تاریخ سرایش، مشخص است که مربوط به زمان حکومت رضاشاه پهلوی یا محمدرضا پهلوی‌اند، اما برخی دیگر دقیقاً مشخص نیست، که مربوط به کدام دوره‌ی پهلوی‌اند، ولی چون مربوط به دوره‌ی پهلوی است و نه دوره‌ای دیگر، در مورد آن‌ها از عبارت «دوره‌ی پهلوی» استفاده شده است.

شعرهای شهریار در ارتباط با نکوهش ناروایی‌های اجتماعی و هم‌دلی با انسان‌های رنج‌کشیده و دردمند، و توصیف فقر و بی‌عدالتی و توجه به کودکان یتیم، از تأثیرگذارترین شعرهای این شاعر است که خود، طعم فقر را در زندگی چشیده است و درگیری روحی و عاطفی عمیق با فقر، فلاکت و آسیب‌های اجتماعی دارد. او این مسائل را از عمق جان درک می‌کند و به شعر می‌کشد.

حساسیت نسبت به وضعیت سیاسی کشور

شهریار در تعدادی از شعرهایش، به اشکال مختلف و به صورت گذرا، به اوضاع نابسامان سیاسی کشور در روزگار خود پرداخته است. نعمتی، سلیمی و مرادی (۱۳۹۲: ۶۵) معتقدند که محتوا و شیوه بیان شاعران تحت تأثیر عوامل مختلفی است که از جمله آن‌ها می‌توان به «شرایط نابسامان اجتماعی و سیاسی، احساس غربت و تنهایی، احساس درد و رنج روحی» اشاره کرد. شهریار در شعر «فرهنگ ما» از وضعیت سیاسی نابسامان قبل از انقلاب اسلامی (حکومت پهلوی) انتقاد می‌کند.

فرهنگ ما برای جهالت فزودن است

مأمور زشت بودن و زیبا نمودن است

برنامه‌اش که سخت، به دستور اجنبی است

از بهر مغز خستن و اعصاب سودن است

در بسته باد مدرسه‌ای را که قصد از آن

بر روی ملتی در ذلت گشودن است

(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۳۵۴-۳۵۵)

در شعر «بادمجان بم آفت ندارد» که بخشی از آن در زیر آمده، اوضاع نابسامان بعد از شهریور ۱۳۲۰ (دوره محمدرضا پهلوی) را به نقد می‌کشد:

دریغ آن ملت مرد سلحشور

که دیگر حس ملیت ندارد

بجز تعلیم اجباری در این ملک

علاج دیگری دولت ندارد

ولی دولت که خود خوابست هرگز

غم بیداری ملت ندارد

(بهجت تبریزی، ۱۳۶۸: ۶۹۷)

شهریار در مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی یکسال پس از درگذشت مادرش به شهر تبریز بازمی‌گردد. برخی از شعرهای سیاسی شهریار، ره‌آورد سفر شهریار به دامنه حیدرباباست. گویی او برای نخستین بار به مشاهده واقعیتهایی پرداخته است که تا آن زمان هرگز آن‌ها را ندیده است. مشاهده فقر، گرسنگی و مرگی که همواره در کمین روستایی نشسته است، او را به متن واقعیتهای دردآلود اجتماعی می‌کشاند و سبب می‌شود بی‌پروا تر، مناسبات استثمار و روابط منفعت‌جویانه حاکم بر روستا را انتقاد کند و با دید و شیوه‌ای رئالیستی به ترسیم سیمای محزون روستا و اوضاع پریشان و فلاکت‌بار روستاییان بپردازد.

شهریار فقر و فلاکت روستایی را نتیجه غارت و چپاول ارباب‌ها و خان‌ها می‌داند؛ به نفرین آن‌ها می‌پردازد و آرزوی روزی را می‌کند که آه مظلومان، دامن آن‌ها را بگیرد و آنگاه از آزمندی بشر و مناسبات قساوت‌آمیز و سنگدلانه زمان خود، این‌گونه سخن می‌گوید:

ایندی بشر آج قورد تکین اودوخوب
چؤمبلنتی گوز قیجیردیب، دوروخوب
باخیرلاکی، گورسونلرکیم سینیخیب
تؤکولسونلر، اونون لئشین ییرتسینلر
هره بیر دیش/آنسه سیندن قیرتسینلر
(بهجت‌تبریزی، ۱۳۷۶: ۳۷۳-۳۷۴).

خلاصه‌ای از مضمون این شعر به فارسی چنین است:

امروز بشر مانند گرگ گرسنه چشم دوخته است که ببیند چه کسی ضعیف است تا هجوم بیاورد و نعش او را بدرد و هرکس از این نعش سهم خود را ببرد. وی در شعری دیگر می‌گوید:

نه بیلیم بلکه طبیعت اؤزو نامرده گون آغلار
آیری یولاری آچارکن، دوز اولان قولاری باغلار
سینه‌لر داغلی یارالی
گول آچان یئرده سارالی
(بهجت‌تبریزی، ۱۳۷۶: ۹۲-۹۳).

ترجمه‌ای مختصر از این شعر: چه می‌دانم، شاید طبیعت، خود به کمک نامردان می‌شتابد؛ راه‌های دیگر را می‌گشاید و دست‌های درست‌کاران را می‌بندد. سینه‌ها زخمی و داغ‌دار است و گل به محض شکفتن، زرد می‌شود.

شعرهای سیاسی بعد از انقلاب اسلامی شهریار، حاکی از احترام عمیق وی به ارزش‌های معنوی و اخلاقی و احساس شعف و رضایت از پیروزی انقلاب اسلامی و شعارهای مردمی و عدالت‌خواهانه اوست. وی در این ارتباط، آثار متعددی دارد. برای نمونه، بخشی از شعر «خوشا پیکار جانبازان میهن» در ادامه آمده است:

پیام من به گردان و دلیران
جوانان و جوان مردان ایران
نه شیران را سزد گردن نهادن
به زنجیر اسارت چون اسیران
اسیران را چه رؤیایی است شیرین
مجال حکم راندن بر امیران

.....

به گوش ابر گوید تخت جمشید
هنوز افسانه کیوان سریران
هنوزش انعکاس افتد در آفاق
غریو اردوانان، اردشیران
نه نام از دین، نه از دانش نشان بود
که بنگاه تمدن بود ایران ...
(بهجت تبریزی، ۱۳۸۵: ۳۴۷)

در شعر «خوشا پیکار جانبازان میهن»، شهریار با بیانی حماسی، از عمق باور و افتخاری که با پیروزی انقلاب اسلامی، در جان و دل خود احساس می‌کند، سخن می‌گوید. او انقلاب اسلامی را در راستای فرهنگ و تمدن غنی ایران زمین می‌داند و با احساس شعف و غروری کم‌نظیر از آن دم می‌زند.

شعرهایی مانند «شهد محراب»، «جمعه خونین»، «هفته دولت»، «درد بر جهادگران»، «جهاد سازندگی»، «به شهد کامران نجات‌الله» و تعدادی دیگر، حاکی از حضور شهریار در مراحل مختلف انقلاب اسلامی، در کنار مردم و تأثراتش از حوادث تلخ و شیرین انقلاب است. تعدادی دیگر از سروده‌های وی که از لحن حماسی برخوردارند، از اعتقادات مشترک او با مردم و اقدام

عمیق او به ساحت شهدان و انقلابیون، در جریان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ مردم ایران سخن می‌گوید. شعرهایی چون «دهه فجر»، «روز پیروزی»، «سلام بر جنگجویان» و ... از این قبیل‌اند. در ادامه، چند بیت از شعر «سلام ای جنگجویان دلاور» را باهم می‌خوانیم:

سلام ای جنگجویان دلاور
نهنگان به خاک و خون شناور
سلام ای صخره‌های صف کشیده
به پیش تانک‌های کوه‌پیکر
صف جنگ و جهاد صدر اسلام
صف عمار یاسر، مالک اشتر
(بهجت تبریزی، ۱۳۹۱: ۲۵۴)

توصیه‌های اخلاقی و تربیتی به جامعه

شه‌ریار انسان ملتزم و متعهدی است که نه‌تنها به توصیف وضعیت نابسامان جامعه و آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد، بلکه هم‌زمان، با این نوع مسائل برخورد تعلیمی و تربیتی دارد. شعر «افسانه روزگار»، با تأکید بر مددجستن از عبرت‌ها، زندگی را عرصه قمار می‌داند که اگر توجه به مختصات آن نشود، نتیجه‌اش باخت و پشیمانی است و این باخت، نتیجه بی‌تدبیری‌ها و خامی‌هاست. به عقیده شاعر، زندگی بستر تجربه‌هاست و این تجارب باید همراه با تربیت عمیق باشد و چنانچه تربیت در ارکان زندگی اجتماعی، جایی نداشته باشد، دوزخی خواهد بود که در آن، تروخشک با هم می‌سوزند. در زیر، بخشی از غزل «افسانه روزگار» را می‌خوانیم:

قمار عاشقان بردی ندارد از نداران پرس
کس از دور فلک دستی نبرد از بدبیاران پرس
جوانی‌ها رجزخوانی و پیری‌ها پشیمانی است
شب بدمستی و صبح خمار از میگساران پرس
قراری نیست در دور زمانه بی‌قراران بین
سر یاری ندارد روزگار از داغ یاران پرس
(بهجت تبریزی، ۱۳۷۴: ۸۵)

شهریار با شیوه و نگرش خاص خود، با تلفیق درون‌مایه‌های عاشقانه-عرفانی، شعر تعلیمی- تربیتی خاص خود را به یادگار گذاشته است. برای نمونه، سه بیت از غزل «یاران دغل» را باهم می‌خوانیم:

گر من از عشق غزالی غزلی ساخته‌ام

شیوه‌ی تازه‌ای از مبتدلی ساخته‌ام

گر چو چشمش به سپیدی زده‌ام نقش سیاه

چون نگاهش غزل بی‌بدلی ساخته‌ام

ادب از بی‌ادب آموز که لقمان گوید

از عمل سوخته عکس‌العملی ساخته‌ام

(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۱۸۷)

در غزل «یاران دغل» شهریار، با توجه به کارکردهای شعر تعلیمی، به‌ویژه اصول و مبانی آن، که سعدی، شاخص آن است، رویکردهای اجتماعی و متعهدانه‌اش به مسائل انسانی را بیان می‌کند و در شعری دیگر با عنوان «اعتیاد» به نکوهش مخدرفروشان پرداخته است:

خدا دلیل کند ناکسان که قومی را

به الکل و هرویین محو و مستحیل کنند

تو خود مسکن قومی، کجا رواست ترا

به اعتیاد مسکن، چنین دلیل کنند

(بهجت تبریزی، ۱۳۸۴: ۶۱۸)

«این همه نیست» عنوان شعری است مشحون از پندهای اخلاقی و تربیتی که ابیاتی از آن را

در زیر می‌خوانید:

تا بود خونِ جگر، خوانِ جهان اینهمه نیست

غم جانِ گر نخورد کس، غم نان اینهمه نیست

دیو بگشا که همه دیدنِ جانان غرض است

دل اگر بنده او دادنِ جان اینهمه نیست

از گدا پرس که تابوتِ شهش گفت به گوش

مهلتِ تاج زر و تختِ روان اینهمه نیست

(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۱۰۵)

شعر «آفت قمار» در نکوهش قمار کردن و با هدف هشدار دادن به جوانان، برای پرهیز از این بازی خانمان برانداز سروده شده است.

مباز دل به قمارای جوان که بُردِ قمار
خسارتی است اگر نیک بنگری هنگفت
به پای خویش کسی در قمارخانه نرفت
که دست خویشتنش خانه از اساس نرفت
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۳۷۸)

تشویق مردم به امور سازنده

شعر «عید خون» را شهربار در ملامت خاموشی و تشویق مردم به مبارزه برای آزادی سروده است.

نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند
تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند
با دمی پنهان چو اخگر عشق را کانون بیفروز
کوره افروزان غیرت کام از این کانون گرفتند
خوف کابوس سیاست جرم خواب غفلت ما
سخت ما را در خمار الک و افیون گرفتند
(بهجت تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۹)

ارج نهادن به روابط اجتماعی، رویدادها و شخصیت‌های فرهنگی

عشق‌آذر و محمدیان (۱۳۹۳: ۱۴۹) معتقدند که شهربار «شاعری آگاه و مردمی است که در زمان خویش با مردم زیست و در کنار مردم انواع شادی‌ها و غم‌های آن‌ها را تجربه کرد». درواقع، شهربار یک شخصیت اجتماعی دارد. تعداد چشم‌گیری از شعرهای او خطاب به افراد مختلف، به‌منظور همدردی و دل‌جویی در مواقع غم و سوگواری یا تبریک و ابراز شادمانی در رویدادهای خوشایند آن‌هاست. برخی از شعرهای او مربوط به موقعیت‌های غم‌انگیز یا شادمانه اجتماعی است. تعدادی قابل‌ملاحظه از اشعار وی نیز خطاب به شخصیت‌ها و چهره‌های ملی، به‌ویژه چهره‌های برجسته ادبیات و موسیقی است که به علت تعدد، شخصی و موقعیتی بودن این اشعار،

از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود و فقط به ذکر عنوان برخی از آن‌ها می‌پردازیم که عموماً عناوین‌شان گویای محتوایشان است: «عروسی لطف‌الله»، «سه‌تار عبادی»، «داغ حبیب»، «به یاد مرحوم میرزاده عشقی»، «بانو صبا»، «در غروب قمر»، «باشگاه هواپیمایی کشور» و بسیاری دیگر. برای نمونه، بخشی از شعر «زیارت کمال‌الملک» در ادامه می‌آید:

قد کشیده، گشاده پیشانی

گیسوان مجمع پریشانی

چشم چون نرگشش بشکفته

نرگس دیگرش فروخته

...

در سبویی نهفته دریایی

یا به کنجی خزیده دنیایی

(بهجت تبریزی، ۱۳۷۶: ۳۵۱)

«زیارت کمال‌الملک» یکی از زیباترین سروده‌های شهریار درباره شخصیت‌های تاریخی و سیاسی ایران است. هنگامی که خودکامگی زمانه، کمال‌الملک، هنرمند بزرگ و موحد را به نیشابور تبعید می‌کند و او در اثر سهوی ناخواسته، یک چشم خود را از دست می‌دهد و تا پایان عمر، این نقص را با خود به همراه می‌کشد، شهریار ضمن دیدار و دل‌جویی از او، قطعه «زیارت کمال‌الملک» را پدید می‌آورد. چند بیت دیگر از این شعر را در زیر می‌خوانیم:

ماه تابد ولی نه ماه تمام

آفتابی است [لیک] بر لب بام

چون ستاره به صبحدم، لرزان

یا چو برگی به برگریز خزان

چون چراغی به پیش باد سحر

یا عزیزی که بسته بار سفر

(بهجت تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۵۳-۱۵۴)

گفت‌وگو با جامعه جهانی

انشتن یک سلام ناشناس، البته می‌بخشی
دوان در سایه‌روشن‌های یک مهتابِ خلیایی

.....

نبوغ شعر مشرق نیز با آیین درویشی
به کف جام شرابی از سبوی حافظ و خیام
به دنبال نسیم از دررسیده، می‌زند زانو
که بوسد دست پیرِ حکمتِ دانای مغرب را

.....

من ناخوانده دفتر هم که طفل مکتب عشقم
جهانِ جسم، موجی از جهانِ روح می‌بینم
اصالت نیست در ماده ...

(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۵۱۶-۵۱۹)

در شعر «پیام به انشتن» شهریار ابتدا پس از آن‌که از شرق، ایران و استغنا و جلوه‌های فرهنگی آن می‌گوید، از انیشتین می‌خواهد که با وی، به‌عنوان نماینده این فرهنگ غنی، به گفت‌وگو بنشیند. این شعر، ضمن آن‌که از تأملات علمی و فلسفی شهریار و انگیزه و توان او برای تعامل و گفت‌وگو با متفکران و دانشمندان در سطح جهانی سخن می‌گوید، از دل‌بستگی‌های وی به فرهنگ ایران نیز سخن‌ها دارد و او با دید فرهنگی ایرانی و اسلامی، به ادامه گفت‌وگو با انیشتین می‌پردازد و به دلیل استفاده از کشف او در بمباران اتمی ژاپن توسط امریکا، از وی می‌خواهد که اجازه ندهد از کشف او برای تباه‌کردن جهان استفاده کنند. بنا به نظر سام‌خانی و امام‌زاده‌جوادی (۱۳۸۹: ۱۰۶)، شهریار در دیوان اشعار فارسی خود «با پرداختن به ابعاد مختلف جسمانی، رفتاری، اخلاقی و فرهنگی گروه‌های انسانی در سطح منطقه‌ای و جهانی، ابعادی از مردم‌شناسی را انعکاس داده است».

توجه به مسائل زنان

در غزلیات و اشعار احساسی و عاطفی شهریار، زن در نقش محبوب و معشوق حضوری پررنگ دارد و بسیاری از شعرهای تأثیرگذار و به‌یادماندنی او، این نوع شعرهای اوست؛ اما نقش اجتماعی

زنان نیز از نظر وی دورنمانده و در چند شعر، به‌طور مستقیم- البته از دیدگاه خود- زنان را به حضور در جامعه و دفاع از حقوق اجتماعی خویش فرا می‌خواند.

یک دم ز حقوق مدنی دم بزن ای زن ...
با سعی و عمل، پرچم اقبال و شرف را
مردانه به سرتاسر عالم بزن ای زن
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۱۲۲)

شعر «ای وای مادرم» که شاعر در سوگ مادرش سروده است، از تأثیرگذارترین شعرهای اوست که در آن، شاعر از عمق جان خود، برای مادر سوگواری می‌کند و از نقش بی‌بدیل مادران در ساحت زندگی، سخن می‌گوید. این شعر حاکی از توجه عمیق شاعر به ویژگی‌های عاطفی، ایثار، ازخودگذشتگی، مهرورزی و مهرآفرینی زنان در نقش مادر است.

آهسته باز از بغل پله‌ها گذشت
در فکر آش و سبزی بیمار خویش بود
اما گرفته دوروبرش هاله‌ای سیاه
او مرده است و باز پرستار حال ماست
....

در ختم خویش هم به سر کار خویش بود
بیچاره مادرم
کفش چروک خورده و جوراب وصله‌دار
او فکر بچه‌هاست
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۵۲۱-۵۲۸)

هم‌چنین، وی در شعر «جانِ مادر» نیز به ابعاد مختلف وجودی مادران پرداخته است.

مادر بهشت من همه آغوش گرم توست
گویای سرم هنوز به بالین نرم توست
مادر صدای گردش گهواره‌ات هنوز
می‌پیچدم به گوش دل و جان شبانه‌روز
دستی به مهد طفل و به دست دگر نهان

مادر ببین به عرشِ خدا می‌ده تکان

(بهجت تبریزی، ۱۳۸۶: ۵۶۰-۵۶۲)

در شعر «به یاد شاعره ناکام، پروین اعتصامی» شهریار، به جایگاه ارزشمند هنری پروین، فراتر جنسیت وی، در عرصه شعر و ادب پرداخته است:

سپهر سخن راست پروین ستاره

جهانی سوی این ستاره نظاره

سرایندگان، سینمای ادب را

هنرپیشگانند و پروین، ستاره

(بهجت تبریزی، ۱۳۷۴: ۷۳۳)

وطن‌دوستی

با توجه به این‌که شهریار در عصر خود حوادثی بسیار را پشت سر گذاشته است، وطن‌دوستی او برخاسته از حسی تجربه‌گراست. شعر «آذربایجان» یکی از شعرهای وطنی شهریار است. وی در این شعر، ضمن ابراز عشق به زادگاه و هم‌ولایتی‌های خود، به اشاعه سخنان تفرقه‌انگیز که بوی تهدید و تجزیه از آن به مشام می‌آید، هشدار می‌دهد و با تأکید بر ضرورت وحدت و حفظ انسجام ملی، خطاب به هم‌وطنان آذربایجانی دیدگاه منطبق بر شناخت وضعیت اجتماعی عصرش را بیان می‌کند. میهن‌دوستی، عشق به وطن و هم‌وطنان به‌عنوان یک بُعد بسیار مهم از نگرش اجتماعی شهریار، در دیوان وی متجلی است. ارتباط همدلانه و مهرورزانه او، با شهرهای مختلف این مرزوبوم، اهالی آن‌ها و حتی برخی از محله‌های این شهرها که شاعر، با نام از آن‌ها یاد کرده و در بسیاری موارد در عنوان برخی شعرهایش جای داده است، نشان‌گر این عشق به جای‌جای وطنش ایران است.

پر می‌زند مرغ دلم با یاد آذربایجان

خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان

تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس

این گفت با صوتی رسا فریاد آذربایجان

از آتش پاشیدگی تا چند خاکسترنشین

آباد باید خانه بر باد آذربایجان

تا چند در هر بوم و بر آواره‌اید و در به در
دستی به هم‌ای نامور اولادِ آذربایجان
از آتشِ پاشیدگی تا چند خاکسترنشین
آباد باید خانه بر بادِ آذربایجان
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۱۴۴-۱۴۵)

شهریار که آذربایجان را خاستگاه زرتشت پیامبر و مردم این دیار را از نژاد آریایی می‌داند، ضمن ابراز هم‌دلی، علی‌رغم همه بی‌مهری‌هایی که به این خطه صورت گرفته است، همچنان، مردم این خطه را به اتحاد و حفظ تمامیت ایران فرامی‌خواند. بندهایی از شعر بلند «به پیشگاه آذربایجان عزیزم» در ادامه آمده است: شهریار مسبب همه این مسائل را دشمنان ایران برمی‌شمرد. این قصیده، گویای اوج میهن‌پرستی شهریار و درعین‌حال، عشق عمیقش به زادگاه خود، آذربایجان است.

روز جان‌بازی است ای بیچاره آذربایجان
سرتو باشی در میان هر جا که آمد پای جان
ای بلاگردان ایران، سینه زخمی به پیش
تیر بارانِ بلا، باز از تو می‌جوید نشان

.....

تو همایون مهدِ زرتشتی و فرزندانِ تو
پورِ ایرانند و پاک‌آئین نژادِ آریان
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۱۴۴-۱۴۵)

از طرفی، تعلق خاطر و عشق عمیق او به زادگاهش، آذربایجان، به تبریز و بخش جداشده از آذربایجان بزرگ و قفقاز در شعر او متجلی است. شهریار، آذربایجان را جزئی از ایران بزرگ می‌داند و در شعرهایش، بر این امر تأکید می‌ورزد. شهریار در این شعر، بعد از گله‌هایی که از «عدم امداد آذربایجان» توسط «ایران‌مداران» مطرح می‌کند، شعر را این گونه به اتمام می‌رساند.

آن‌که لافِ دوستی زد با تو آخر با تو کرد
آنچه کس با دشمن خون‌خوارِ خود نپسندد آن
و ادامه می‌دهد:

لیکن این‌ها دشمنان کردند، از ایران مرنج

دوست را قربانی دشمن نشاید کرد، هان

(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۳۴۰-۳۴۵)

این رویکرد، هم‌چنین احاطه وی را به مسائل سیاسی روزگار خود در سطح ملی و فراملی نشان می‌دهد. شهریار، شعری نیز با اشاره مستقیم به جدایی سرزمین‌های ایرانی قفقاز و تجزیه خاک ایران سروده است، که حاکی از تعلق خاطر او به آذربایجان یکپارچه است. خطاب این شعر، به «محمد راحیم»، شاعر قفقازی است:

ایگیت لر یوردو قفقازیم،

سنه مندن سلام اولسون

سنین عشقیندن ایراند،

هنوز صبری تالان واردیر

آن‌ام تبریز منه گهوار ده سویلردی: یاوروم بیل!

سنین قالمیش اوتايدا خال لی تئل لی بیر خالان واردیر

(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۸۲)

شاعر در این شعر، با سلام به قفقاز، یادآور می‌شود که هنوز در ایران به این خطه عشق می‌ورزند و یادآور می‌شود که تبریز به‌عنوان مادر شاعر، هنگامی که وی در گهواره بوده، در گوش او خوانده است که تو در آن‌طرف رود آراز، خاله‌ای زیبارو به نام قفقاز داری.

نوستالژی روستا و نقد تمدن غرب

توصیف شاعرانه زندگی روستایی، با خاطرات تلخ و شیرینی که شهریار از این محیط در دوران کودکی خود داشت، باعث سرایش منظومه بلند «حیدربابایه سلام» در بین سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ خورشیدی (اواخر دوران رضاشاه پهلوی) به زبان ترکی شد- منظومه‌ای که علاقه‌مندان فراوان در کشور و خارج از مرزهای ایران دارد. این علاقه، مختص ترک‌زبانان نیست و بسیاری از شیفتگان شعر را که از طریق ترجمه حال‌وهوا و حس جاری در این منظومه را دریافت کرده‌اند، دربرمی‌گیرد. استفاده از اسامی مکان‌ها، افراد، بازی‌ها، و به بیانی ساده، فولکلور روستاهای آذربایجان و برقراری ارتباط نوستالژیک عمیق و همدلانه با مخاطب، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این شعر است. «حیدربابایه سلام» درواقع نقد شهریار از فرهنگ بیگانه و ستایش فرهنگ اصیل روستایی

است. درباره محتوای منظومه «حیدربایه سلام»، مسلمی و شهبازی (۱۳۹۳: ۶۲) معتقدند: «بخش نخست منظومه «حیدربایه سلام»، فضایی نوستالژیک است؛ که در نتیجه دوری چندین ساله شاعر از زادگاه اصلی خود شکل گرفته است ... از بند ۴۵ منظومه نخست «حیدربایه سلام»، شعر رنگ و بوی پیری و نصیحت‌گونه به خود می‌گیرد که این حالت در منظومه دوم «حیدربایه سلام» بیش‌تر خود را نشان می‌دهد؛ هم‌چنین عناصر فرهنگ عامه در منظومه نخست حیدربایا بسیار غنی‌تر و پر بارتر از منظومه دوم است. اعتراض و شکایت شاعر در منظومه نخست «حیدربایه سلام» بیش‌تر از پیری و مرگ انسان‌ها بوده، حال آن‌که در منظومه دوم این اعتراض شاعر به تجددگرایی و به پیروی از آن، تغییر در هنجارها و ارزش‌های حاکم آن است»

حیدربایا قره چمن جاداسی (حیدربایا یاد از آن جاده پر شور و شوق (قره چمن))
 چووشلارین گلر سسی، صداسی (با سرو صدای چاوشان، که سواره و علم بر دوش می‌آمدند)
 کربلایا گندنلرین قاداسی (= یاد آن کربلایی‌های عوام به خیر، که اله درد و بلایشان بخورد)
 دوشسون بوآج یولسوزلارین گوزونه (= به جان این چشم و دل گرسنه‌های خدانشناس)
 تمدنون اویدوخ یالان سوزونه (= آخ که چه گولی از این تمدن دروغی خوردیم!)
 (بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۶۵۸)

حیدربایا شیطان بیزی آزدیریپ (= حیدربایا شیطان ما را از راه راست برگردانده!)
 محبتی اورکلردن قازدیریپ (= عشق و محبت را از دل‌های ما ریشه‌کن کرده)
 قره‌گونون سرنوشتین یازدیریپ (= چه سرنوشت سیاه که برای جهانیان نقشه کشیده)
 سالیپ خلقی بیر بیرینین جانینا (= جهانی را به جان هم انداخته)
 باریشیغی بلشدیروب قانینا (= و آشتی را در خون خود غوطه‌ور ساخته است)
 (بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۶۵۸)
 گوز یاشینا باخان اولسا قان آخماز (= اگر به چشم‌های اشک‌بار نگاه می‌کردند، هرگز خونی ریخته نمی‌شد)

انسان اولان خنجر بئلینه تاخماز (= آن‌که خود را انسان می‌خواند، خنجر به کمر نمی‌بندد)
 اما حیئیف کور توتدوغون بوراخماز (= اما افسوس، کور هم چیزی را که گرفت، دیگر رها نمی‌کند)

بهشتیمیز جهنم اولماقدیر (= بهشت ما دارد جهنم می‌شود)

دی حجه میز، محرم اول/مأقدا دیر (= ذیحجه‌مان دارد جای خود را به محرم می‌دهد)
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۶۵۹)

هچی خالا چایدا پالتار یوواردی (= خاله هاجر را می‌دیدى که لب رودخانه رخت می‌شوید)
ممد صادق داملارینی سوواردی (= محمدصادق پشت بام‌ها را کاه‌گل می‌کرد)
هچ بیلمز دیک داغدی، داشدی، دوواردی (= ما بچه‌ها که هچ چیز حالی‌مان نبود)
هریان گئلدی شیلاغ آتیب آشاردیق (= شلنگ‌انداز از در و دیوار بالا می‌رفتیم)
الله، نه خوش، غمسیر، غمسیر، یاشاردیق (= خدایا چه روزگار بی‌غمی داشتیم)
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۶۶۱)

شیخ الاسلام مناجاتی دئییه ردی (= توی ده تا خبری می‌شد، مناجات «شیخ الاسلام»، حکم
اعلام خبر را داشت)

مشد رحیم لباده نی گیه ردی (= آن وقت بود که «مشدی رحیم» لباده بالابلند خود را
می‌پوشید)

مشد آجلی بوز باشلاری یییه ردی (= «مشدی آجلی» آستین‌ها را برای خوردن آش و
اشکنه بالا می‌زد)

بیز خوشودوق خیرات اولسون، توی اولسون (= ما که خوش بودیم، چه عزا باشد، چه عروسی)
فرق ائلمز، هر نولاجاق قوی اولسون (= فرقی بر ایمان نداشت، هر چه که می‌شد، بشود)
(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۶۶۱)

ارج نهادن به فرهنگ و تمدن تاریخی ایران

سرگذشت تخت جمشید، یکی از اندوه‌بارترین خاطرات ایرانیان و ایران‌دوستان است که یادآوری
آن، با همه غم‌انگیزی، بازشناسی آیین و منش ایرانی را در پی دارد. منظومه «تخت جمشید»،
قطعه‌ای بلند است، با چهار تابلوی تخیلی؛ شاعر در یک روز جشن، ما را به این سفر خیالی
می‌برد و همین‌که به مقصد می‌رسیم، آن‌همه جلال و جبروت را به چشم خود می‌بینیم و یک
حس احترام آمیخته با تأثر شدید به ما دست می‌دهد، گویی در برابر جسدِ عزیزی زانورده و برای
آخرین بار، نگاه حسرت‌آلود بر چهره‌اش دوخته‌ایم و لحظه‌ای بعد، نقش این غرور سالم ملی از
چهره‌اش زدوده می‌شود و با مشاهده ویرانی‌ها نقشی دیگر در خیال شاعر پدیدار می‌شود. تخت
جمشید به‌عنوان تابلوی عظیم سندیت و قدمت این ملت کهن است و اثری است زیبا که آینده

تمام‌نمای این واقعیات است. شهریار به دفاع از هویت فرهنگی خود می‌پردازد و زیربناهای اصلی را با تکیه بر جهان‌بینی انسان‌ساز متکی به فرهنگ اسلامی-ایرانی تبیین می‌کند. درگیری روحی وی با بنای تخت جمشید، عظمت و ویرانی آن، به‌عنوان نمادی از عظمت تاریخی ایران‌زمین، چنان است که علاوه بر سروده بلند «تخت جمشید» شعرهایی دیگر نیز با همین زمینه در دیوان او وجود دارد. علاوه بر شعرهایی با عناوین «ساختن تخت جمشید» و «سوختن تخت جمشید» شهریار در تعدادی دیگر از اشعار نیز به مناسبت‌های مختلف از «تخت جمشید» یاد می‌کند. بنا به نظر شاهرخی (۱۳۹۴: ۱۲۹)، «محمدحسین بهجت تبریزی با رویکرد باستان‌گرایانه و با رجوع به گنجینه‌های سازنده هویت ملی گذشته و پیوند آن با هویت خلق شده در دوران معاصر، توفیق بسیاری در هویت‌یابی و استمرار و تکوین آن و احیا و انتقال مؤلفه‌های هویتی از پیش موجود ایران داشته است. پرداختن به گذشته تاریخی و تمدن دیرپای ایران، از جمله چشم‌اندازهای دارای مضامین اجتماعی در شعر شهریار است».

این بنایی است که سی قرن به پاست

سند قدمتِ ملیتِ ماست

گرچه پیراست و فکور و فرتوت

مهدِ جاه است و جلال و جبروت

یاد مجد و عظمت می‌آرد

از ستون‌ها عظمت می‌بارد

....

نرده‌ها ریخته دندان‌ها نما

خنده می‌آیدش از غفلت ما

(بهجت تبریزی، ۱۳۴۷: ۶۲۶-۶۵۵)

توجه به مسائل جهانی در کنار پابندی به فرهنگ ایرانی-اسلامی

یکی از ویژگی‌های شعر و شخصیت شهریار، این است که در چارچوب جوامع روستا، شهر و کشور خود محدود نمانده، بلکه با دیدی عمیق، نظر به جامعه جهانی و رخدادهای آن داشته است. شعرهایی چون «قهرمانان استالین‌گرا»، «پیام به انشتن» و «پیام دانوب به جامعه بشر»

نمونه‌هایی از تأثرات شاعرانه وی از رویدادهای جهانی است. نقد امپریالیسم، به دلیل تجاوز به حقوق ملت‌ها، نقد تمدن کاذب غرب و ظواهر آن و آگاه از تحولات و پیشرفت‌های علمی جهان، در برخی آثار شهریار، ازجمله شعرهای نام‌برده، مشهود است. شعرهایی مانند «پیام به انشتن» و «پیام دانوب به جامعه بشر» حکایت از مطالعه و اشراف شهریار به مسائل جهانی و نگاه انتقادی او به ظلم نظام‌مند و درواقع ظلم‌ستیزی و آگاه‌بخشی اوست. در ادامه، چند مصراع از شعر «قهرمانان استالین‌گرا» را می‌خوانیم:

اژدها در سرزمین سهم‌گینی می‌خزد
و آن‌چه با او روبه‌رو، دندان‌شکن، پرخلش‌جو
او اروپا را به آسانی فروبلعیده است
لیک این‌جا با چه دشواری برد شهری فرو
(بهجت‌تبریزی، ۱۳۷۱: ۵۴۶)

شهریار در این شعر، از «اژدها» به‌عنوان نمادی برای «هتلر» استفاده کرده است. در ادامه، بخشی از شعر «پیام دانوب به جامعه بشر» را می‌خوانیم:

در وسعت خاک و مشرب و استقلال
باید همه ملل مساوی باشند
البته به نسبت جماعات و نفوس
و آنکه همه تحت یک رژیم و قانون
نه آن همه افراط و تفریط
نه این کمونیستی و نه آن استعمار
(بهجت‌تبریزی، ۱۳۹۱: ۹۷۷-۹۷۸)

استفاده از زبان مردم کوچه و بازار

سویه دیگر اجتماعی بودن اشعار شهریار، استفاده ماهرانه وی از زبان مردم کوچه و بازار و الفاظ روزمره و عامیانه است. وی با روح تأثیرپذیر و قریحه سرشار شاعرانه خود، عواطف و اندیشه‌های مردم کوچه و بازار را به زبان خود آنان در جان شعر، کاشته است. این زبان، با شعر شهریار به‌قدری گره‌خورده و آمیخته است که به‌هیچ‌وجه از آن بوی تصنع به مشام نمی‌رسد؛ همین امر، علاوه بر مهارت شگفت‌انگیز شاعر در این زمینه، خود، گواه بر مردمی‌بودن او و شعر اوست.

امشب از دولت می‌دفع ملالی کردیم
 این هم از عمر ششی بود که حالی کردیم
 تیر از غمزه ساقی سپر از جام شراب
 با کماندار فلک جنگ وجدالی کردیم
 (بهجت تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۵۳-۱۵۴)

ابیات زیر از شعر «غزال و غزل» نمونه‌هایی است از آمیختگی زبان عامیانه با زبان شعری شهریار که در دیوان وی فراوان و چشم‌گیر است. این آمیختگی در اثر پیوند عمیق او با اجتماع و اثرپذیری و اثرگذاری او بر جامعه خود است.

عرصه غم بود و سهراب یلی در خاک و خون
 وه که باز این بی‌مروت نوشدارو دیر کرد
 باز ما را در غزل می‌خواست گیر قافیه؟
 یا غزال من خدایا خود به دامی گیر کرد؟
 پیرم و از دولت عشقم دل و جانی جوان
 وه چه با حال جوانم این دل بی‌پیر کرد
 (بهجت تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۰۹)

نتیجه‌گیری

محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، در مقام شاعر و انسانی حساس و ناظر بر مسائل عاطفی و اجتماعی دوره خود، ازجمله شاعران ایران معاصر است که دیدگاه‌هایی قابل تأمل در حوزه‌های فرهنگ و جامعه دارد. مفاهیم و مضامینی چون فقر، عدالت، نوع‌دوستی، مبارزه با ظلم و جهل، انتقاد از وضع موجود، دروغ ستیزی، نقد ساختارهای غلط اجتماعی، مسائل زندگی مدرن، تاریکی‌های جهل و تأثیر آن در فرهنگ و زندگی اجتماعی، تخریب ریشه‌های انسانیت و... ازجمله مفاهیم و مضامینی است که سویه‌های اجتماعی شعر شهریار را می‌سازد.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، «نکوهش مظاهر مختلف بی‌عدالتی‌های اجتماعی»، «حساسیت نسبت به وضعیت سیاسی کشور»، «توصیه‌های اخلاقی و تربیتی به جامعه»، «تشویق مردم به امور سازنده» (مبارزه با بدی‌ها و پلشتی‌ها)، «ارج نهادن به روابط اجتماعی، رویدادها و

شخصیت‌های فرهنگی»، «گفت‌وگو با جامعه جهانی»، «توجه به مسائل زنان»، «وطن‌دوستی»، «نوستالژی روستا و نقد تمدن غرب»، «ارج نهادن به فرهنگ و تمدن تاریخی ایران»، «توجه به مسائل جهانی در کنار پایبندی به فرهنگ ایرانی-اسلامی» و «استفاده از زبان مردم کوچه و بازار در شعر» و غیره از مفاهیم اجتماعی مورد توجه شهریار است. بررسی مضامین اجتماعی و فرهنگی آثار شهریار نشان می‌دهد که وی شاعری درد آشنا و در بطن اجتماع است که در کنار مردم، در صحنه‌های زندگی حضور داشته، با دردها آشنا بوده، از نزدیک آن‌ها را لمس کرده و هیچ‌گاه به اجتماع، اوضاع و احوال آن بی‌تفاوت نبوده است. شهریار در شعرش به ایراد سخن برآمده از دل پرداخته و هر یک از شعرهای او، شأن نزول خود را دارد، که با تحقیق و تأمل در آن‌ها، به حالت‌های درونی و ملاحظات اجتماعی او پی می‌بریم. شعرهای اجتماعی شهریار بیان‌گر ابعاد مختلف نگاه اجتماعی او به جامعه خود است. درواقع، شهریار روایتگر و منعکس‌کننده جامعه ایران معاصر، تحولات و چالش‌های آن بوده است و گستره نگاه شهریار از مسائل میهنی و جهانی به مسائل زنان و معضلات اجتماعی بوده است.

شهریار به‌عنوان فرزند روزگار خویش، منعکس‌کننده اوضاع جامعه و تصویرگر مسائل و مشکلات مردم در آثار خویش است و اندیشه‌های اجتماعی، از محوری‌ترین مضامین اشعار اوست. وی با بهره‌گیری از این مضامین، به بیان دردها و تنگناهای جامعه می‌پردازد و مردم زمانه خود را از غفلت‌زدگی بیدار می‌کند. گرچه شهریار در زمان خود چندان مورد حمایت نهادهای ادبی و اجتماعی قرار نگرفت، ولی توجه و تعهد ادبی وی به جامعه و مضمون‌آفرینی از مسائل گوناگون انسانی و اجتماعی را می‌توان عاملی مهم در گرایش مخاطبانی از پایگاه‌های مختلف اجتماعی به آثار وی دانست. شعردوست (۱۳۷۸: ۱۴۶) در رابطه با شعرهای شهریار می‌گوید: بسیاری از قصیده‌ها و مثنوی‌های شهریار، منعکس‌کننده دیدگاه اجتماعی و گاه، سیاسی اوست. بخشی از مضامین اشعار او را بیان مسائل مذهبی و ملی تشکیل می‌دهد. این اشعار، به مناسبت‌هایی خاص، چون اعیاد، وفیات، جنگ، تمجید از رزمندگان، وضع نابسامان فرهنگی و یادکرد گذشته ایران سروده شده است.

شاید نتوان گفت شهریار شاعر متعهد سیاسی-اجتماعی همچون احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث بوده است؛ اما، وی با گذر از سه دوره تاریخی مهم در ایران یعنی قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی و متأثر از مسائل اجتماعی-سیاسی زمان خود، اشعار سیاسی-اجتماعی همچون «ارباب زمستان» و «آذربایجان» را سروده است. درواقع، با بررسی آثار او بر پایه ساخت‌گرایی تکوینی

گلدمن، می‌توان نتیجه گرفت که شهریار شاعری مردمی و وطن‌دوست بوده که از نابسامانی‌ها و مظاهر مظالم سیاسی-اجتماعی همچون فساد، فقر و... در اشعار خود سخن گفته است، فارغ از این‌که سوگیری خاص داشته باشد و در نتیجه، شعر یا اشعاری را له یا علیه جریان یا نظام سیاسی خاصی سروده باشد. درواقع، شهریار در این اشعار خود گلایه‌ها و شادمانی‌های خود را از مسائل سیاسی-اجتماعی حاکم در این دوره‌ها ابراز کرده است. البته، تنها دوره‌ای که شاید بتوان مدعی شد اشعار شهریار رویکرد و گرایشی مثبت نسبت به نظام حاکم دارند، مربوط به دوره انقلاب اسلامی است که می‌توان اشعار مربوط به این دوره را عاشقانه‌ترین شعرهای سیاسی-اجتماعی شهریار در نظر گرفت.

منابع

- بالی، علی (۱۳۹۷). بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختیِ نومی‌دی و بدبینی در اشعار دهه سیِ اخوانِ ثالث. *جامعه‌پژوهی فرهنگی پژوهشگاه علوم/انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال نهم، شماره چهارم، ۱-۲۳.
- بهجت‌تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۷). *کلیات دیوان شهریار* (جلد ۲). تهران: چاپ اسلامی.
- بهجت‌تبریزی، محمدحسین (۱۳۷۱). *دیوان شهریار*. تهران: انتشارات نگاه و زرین.
- بهجت‌تبریزی، محمدحسین (۱۳۷۶). *دیوان شهریار*. تهران: انتشارات نگاه و زرین.
- بهجت‌تبریزی، محمدحسین (۱۳۹۱). *دیوان شهریار*. تهران: انتشارات نگاه و زرین.
- پرین، لارنس (۱۳۸۳). *درباره‌ی شعر (ترجمه فاطمه راکعی)*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- تولستوی، لئون (۱۳۵۶). *هنر چیست؟ (ترجمه کاوه دهگان، چاپ ششم)*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دزفولیان‌راد، کاظم؛ علی‌مددی، منا و طالبی، معصومه (۱۳۸۹). *نگاهی جامعه‌شناختی به انسجام‌گرایی غزل سبک هندی. فصل‌نامه تحقیقات زبان و ادب فارسی*، شماره ۳، بهار، ۵۵-۷۸.
- سام‌خانیانی، علی‌اکبر و امام‌زاده‌جوادی، هادی (۱۳۸۹). *بررسی ابعاد مردم‌شناسی ادبی در اشعار شهریار. متن‌پژوه ادبی*، ۴۵ (۱۴): ۱۰۵-۱۲۷.
- سربازی، مظفر (۱۳۸۰). «زندگی شهریار». تهران: نشر شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۷ ب)، مقدمه کتاب «دوباره باران» (منتخب مقالات نخستین کنگره شعر اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا). تهران: انتشارات خورشید باران.
- شاهرخی، فرنگیس (۱۳۹۴). *هویت فرهنگی و دینی در اشعار شهریار (مطالعه موردی؛ رویکرد آرکائستی)*. *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ۶(۲۰)، ۱۲۹-۱۵۲.
- شعردوست، علی‌اصغر (۱۳۷۸). *یاد آذربایجان*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- شکارسری، حمیدرضا (۱۳۸۶). شعر یا شعار اجتماعی. مجله شعر، ۵۴: ۳۴-۳۷.
- عشق‌آذر، مرتضی و محمدیان، ناصر (۱۳۹۳). درآمدی بر اندیشه‌های اجتماعی استاد شهریار. *مطالعات شهریارپژوه*، ۱(۱): ۱۴۹-۱۷۴.
- علوی، بزرگ (۱۳۶۲). *تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران*. تهران: انتشارات نگاه.
- فانی‌اسکی، راضیه و صفایی، علی (۱۳۹۶). نگاه جامعه‌شناختی به شعر ملک‌الشعراى بهار (بر اساس نظریه لوسین گلدمن). *همایش ملی ملک‌الشعراى بهار*، مشهد.
- گریس، ویلیام. جی (۱۳۶۷). *ادبیات و بازتاب آن* (ترجمه بهروز عزبدفتری). تبریز: انتشارات نیما.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان (ترجمه محمدجعفر پوینده). تهران: نشر هوش و ابتکار.
- مدرسی، فاطمه و نوری، زهرا (۱۳۹۵). نگاه جامعه‌شناختی به اشعار فروغ فرخزاد. *فصل‌نامه علمی و پژوهشی فرهنگ و زن*، تابستان، ۲۸، ۳۷-۵۷.
- مسلمی، آرش و شهبازی، مظفرالدین (۱۳۹۳). تحلیل مردم‌شناختی جلوه‌های فرهنگ عامه در منظومه نخست «حیدربابایه سلام» در مقایسه با بخش دوم آن. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۷(۲۲): ۶۱-۷۷.
- ملکی، سپیده؛ حسینی (ژرفا)، سیدابوالقاسم و براهمی، منصور (۱۳۹۷). تبیین وجه مغفول در پیدایش شعر عرفانی فارسی با تکیه بر رویکرد ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن. *الهات هنر*، ۱(۱۳)، ۳۵-۶۴.
- مندور، محمد (۱۳۶۰). *در نقد و ادب* (ترجمه علی شریعتی) چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- منزوی، حسین (۱۳۷۲). *شهریار شاعر شیدا/یی و شیوایی؛ این ترک پارسی گوی*. تهران: انتشارات برگ.
- نعمتی، فاروق، سلیمی، علی و مرادی، ایوب (۱۳۹۲). سایه‌روشن تلخ و شیرین خاطرات گذشته در اشعار شهریار و سید قطب. *فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، ۲(۱)، ۶۴-۷۹.
- Bali, Ali (2018); A Study on the Sociological Grounds of Despair and Pessimism in the 1950s Poems of Akhavan Sales; the journal of Cultural Sociology, the Research Department of Humane Science and Cultural Studies; the 4th year No.4, pp. 1-23 (In Persian)
- Bahjat, Tabrizi, Mohammad Hossein (1969); The Corpus of Shahriar's Poems (Vol.2); Tehran: Islamia Publication(In Persian)
- Bahjat, Tabrizi, Mohammad Hossein (1997); Shahriar's Book of Poetry; Tehran: Zarrin and Negah Publications. (In Persian)
- Bahrami, Hamid and Behrooz, Tahereh (2020); Reflection of Society in the Shahriar's Poems; the Journal of the Studies of Shahriar's Research, the 7th year No.7, pp. 101-124. (In Persian)
- Perine, Laurence (2004); Poetry Theory and Practice (translated by Fatemh Rakei); Tehran: Ettelaat Publication. (In Persian)
- Tolstoy, Leo (1977); What is the Art? (translated by Kaveh Dehgan); the six edition; Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian)

- Dezfooliyani Rad, Kazem; Alimadadi, Mona and Talebi, Masouma (2000); A Social Glance at Integrity Evading of Hindi Style Odes, the Quarterly of Language Researches and Persian Literature; No.3, the Spring issue; pp 55-78. (In Persian)
- Saam Khaniyani, Ali Akbar and Emamzadeh Javadi, Hadi (2010); A Study on the Literary Anthropological Aspects in Shahriar's Poems; the Journal of Literary Context Research; No. 45 (14), pp. 105-127. (In Persian)
- Sangari, Mohammad Reza (2008B); From the Introduction of the Book of "Again Rain" (a selection of the articles of the 1st Congress of Sociological Poetry held by the Naja Social Deputy); Tehran: Khorshid Baran Publication. (In Persian)
- Shahrokhi, Farangis (2015); Cultural and Theological Aspects of Shahriar's Poems (a case study, archaic approach); the journal of Research of Literary Criticism and Stylistics; No.6 (20), pp. 124-152. (In Persian)
- Sherdoost, Ali Asghar (1999); Remembering Azerbaijan; Tehran: Publication of Ministry of Islamic Cultural and Guidance . (In Persian)
- Shekarsari, Hamid Reza (2007); Poetry or the Social Slogan; the journal of Poetry; No.54, pp. 33-37 . (In Persian)
- Eshgazar, Morteza and Mohammadian Naser (2014); An Introduction to Shahriar's Social Thoughts; the journal of Shahriar's Research; No.1, pp. 149-174. (In Persian)
- Alavi, Bozorg (1983); The History and Development of Iran Modern Literature, Tehran: Negah Publication. (In Persian)
- Fanieski, Raziyyeh and Safaei, Ali (2017); A Sociological Look at the Poem of Malakoshoaraye Bahar, (on the basis of Lucien Goldmann's theory); the collected articles of Nation Congress of Malakoshoaraye Bahar, Meshed. (In Persian)
- Greece, William J. (1988), Literature and its Reflection (translated by Behrooz Azabdaftari); Tabriz: Nima Publication. (In Persian)
- Goldmann, Lucien (1992); The Sociology of Literature: Defending the Sociology of Novel (pour une sociologie du roman) (translated by Mohammad Jafar Pouyandeh); Tehran: Hoosh and Ebtakar Publication. (In Persian)
- Modarresi, Fatemeh and Noori, Zahra (2016); A Sociological Look at Foroogh Farokhzad's Poems of published by The Culture and Woman Scientific and Research Quarterly; Summer issue, No.28, pp. 37-57. (In Persian)
- Moslemi, Arash and Shahbazi, Mozaffaraddin (2014); the Anthropological Studies of Folklores' Manifestations in the First Part of the Hi Heydar Baba Poem in Comparing with the Second Part, a Sociological Studies; 7(22), 61-77. (In Persian)
- Maleki, Sepideh; Hosseini (Zharfa); Seyed Abolqasem and Berahimi, Mansoor (2018), Explaining the Neglected Aspect in Formation of Persian Mystical Poetry with Regard to the Lucien Goldmann Structuralism; the journal of Theology of Art, (13), 35-64 (In Persian)
- Mandoor, Mohammad (1981); In Criticism and Literature (translated by Ali Shariatti) 4th edition; Tehran, Sherkat-e-Sahami-e-Enteshar. (In Persian)
- Monzavi, Hossein (1993); Shahriar the Poet of Mania and Eloquence, This Persian Speaking Turk; Tehran: Barg Publication. (In Persian)
- Nemati Farooq; Salimi, Ali and Moradi, Ayyoob (2018), Dark and Light and Poison and Nectar of the old Memories of Shahriar and Seyed Qotb's Poem, the Quarry of Literary and Eloquence Research; 2(1), 64-79 . (In Persian)